

مقوله بافت از سه دیدگاه نقش‌گرایی نظام‌مند، جامعه‌شناسی زبان و قوم‌نگاری زبان

صهبا جمشیدپور^۱

عامر قیطوری^۲

چکیده

توجه به مقوله «بافت»^۳ در مطالعه زبان وجه تمایز میان رویکردهای زبان‌شناسی معاصر است. به عبارت دیگر، درحالی که در رویکردهای صورت‌گرا مطالعه زبان مستقل از بافت صورت می‌گیرد در رویکردهای نقش‌گرا و میان‌رشته‌ای‌هایی چون کاربردشناسی، جامعه‌شناسی زبان، روان‌شناسی زبان و قوم‌نگاری زبان^۴، زبان پدیده‌ای اجتماعی است و بررسی بافت‌های اجتماعی در مطالعه زبان امری ضروری تلقی می‌شود. به رغم آنکه بافت مفهومی کلیدی و مشترک در میان شاخه‌هایی از علم زبان‌شناسی است که کاربرد زبان در آنها بررسی می‌شود نمی‌توان تعریف مشترک و جامع از بافت و مؤلفه‌های آن در این رویکردها یافت. دلیل چنین تنوعی در تعریف‌ها متفاوت بودن اهداف این رویکردها از تحلیل‌های بافتی است. در این مقاله قصد بر آن است تا بافت و مؤلفه‌های آن از سه دیدگاه نقش‌گرایی نظام‌مند، جامعه‌شناسی زبان و قوم‌نگاری زبان بررسی شود.

واژه‌های کلیدی: بافت، رویکرد نقش‌گرایی نظام‌مند، جامعه‌شناسی زبان، قوم‌نگاری زبان

۱- مقدمه

در رویکردهایی که توجه به مقوله بافت از اهمیت برخوردار است، تولید و درک کلام به صورت‌های کلامی محدود نیست، بلکه به عنوان تعاملی میان صورت‌ها و کاربردهای کلامی یا عوامل زبانی و فرازبانی در نظر گرفته می‌شود. در این رویکردها توجه به موقعیتی که کلام در آن رخ می‌دهد، روابط میان متکلم و مخاطب و همچنین رابطه آنها با کلام، جانشین توجه صرف به روابط میان جملات شده است. براون^۵ و یول^۶ (۲۵، ۱۹۸۳) معتقدند رویکردهایی هم که مشخصه آنها بی‌توجهی به مقوله بافت است

^۱ - کارشناس ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه رازی کرمانشاه sjamshidpoor@yahoo.com

^۲ - دانشیار، دانشگاه رازی کرمانشاه gheitury@yahoo.com

^۳ - context

^۴ - ethnography of language

^۵ - Brown, G.

^۶ - Yule, G.

غیرمستقیم به آن وابسته‌اند. آنها در این باره می‌گویند: «هنگامی که یک دست‌نویس جمله‌محور، قصد دارد صحت جمله‌هایی را که با دستور خود نوشته ارزیابی کند تلویحاً ناگزیر از بررسی بافت یا شرایطی است که در آن، کلام رخ می‌دهد».

درخصوص تعریف بافت می‌توان گفت بافت شرایط یا موقعیتی است که کلام در آن رخ می‌دهد. این مقوله در زبان‌شناسی سنتی شامل کلمات و جملات قبل و بعد یک عبارت می‌شد. اکنون آن مفهوم از بافت را «بافت گفتاری» یا «همبافت»^۱ می‌گویند. بافت در زبان‌شناسی معاصر به موقعیت اجتماعی کاربرد زبان دلالت می‌کند. آگاهی از موقعیت کلام (بافت) هم بر ساخت کلام گوینده و هم بر درک مخاطب از کلام تأثیرگذار است. وندایک^۲ (۲۰۰۹: ۴) در این باره اظهار می‌کند که بافت می‌تواند تلفظ، واژگان، نحو، موضوع، سبک و تنوع کلام را کنترل کند. البته رابطه بین بافت و کلام دوطرفه است. یعنی همان‌گونه که بافت تأثیرگذار بر روی کلام است کلام نیز آشکارکننده بافتی است که آن را دربرمی‌گیرد. اروین تریپ^۳ (۱۹۹۶) پیرامون وجود بافت در زبان می‌گوید زبان در بافت احاطه شده است. بنابر این، فرضیات بافتی بر چگونگی شناخت ما از زبان تأثیرگذار است و درک بافت کلامی خلق نظریه‌های زبانی جامع‌تری را به دنبال خواهد داشت. از این تعاریف می‌توان به چارچوبی کلی از مفهوم بافت دست یافت. اما همان‌گونه که دورانتی^۴ و گودوین^۵ (۱۹۹۲) در این باره می‌گویند در زمان حال بیان یک تعریف جامع، تخصصی و دقیق پیرامون بافت غیرممکن است.

۲- بافت در زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند

بیشترین پژوهش‌ها پیرامون مقوله بافت در زبان‌شناسی نقش‌گرا در حوضه رویکرد نقش‌گرای نظام‌مند صورت گرفته‌است. اِگینز^۶ (۲۰۰۴: ۲۱) درباره رویکرد نقش‌گرای نظام‌مند می‌گوید این رویکرد به منظور بیان نظریه‌ای توصیفی و تفسیری از زبان در دهه شصت میلادی توسط هلیدی^۷ پایه‌گذاری شد. در رویکرد نقش‌گرای نظام‌مند، زبان به عنوان فرایندی اجتماعی، معنی‌ساز و نظام‌مند در نظر گرفته می‌شود. در این رویکرد پاسخ به دو پرسش اساسی جستجو می‌شود:

۱- چگونه افراد زبان را در بافت‌های مختلف به کار می‌برند؟

۲- چگونه زبان به صورت نظام نشانه‌ای ساخته می‌شود؟

پرسش نخست بیانگر تمایل پیروان این رویکرد به تحلیل کاربردهای زبانی است. هلیدی (۲۰۰۹) دلیل این تمایل را این‌گونه بیان می‌کند «زبان جزء اصلی طیف گسترده‌ای از فعالیت‌های انسان است پس

^۱ - Cotext

^۲ - Van Dijk, T. A.

^۳ - Ervin Tripp, S. M.

^۴ - Duranti, A.

^۵ - Goodwin, C.

^۶ - Eggins, S.

^۷ - Halliday, M.A.K.

لازم است در فرایندهای اجتماعی زندگی مطالعه شود». اِگینز(همان: ۴) در این‌باره اظهار می‌نماید زبان‌شناسان در رویکرد نقش‌گرایی نظام‌مند به داده‌های واقعی زبان یا همان متن‌های گفتاری یا نوشتاری که مردم در تعاملات با یکدیگر و در بافت‌های اجتماعی به کار می‌برند علاقه‌مند هستند. بنابر این یکی از اهداف اصلی این رویکرد تحلیل زبان به عنوان متن است. اما متن در این رویکرد به چه مفهومی اشاره می‌کند و چه رابطه‌ای با مفهوم بافت دارد؟

هلیدی و حسن^۱ (۱۹۷۶: ۱-۲) واژه متن در زبان‌شناسی را به هر تکه گفتاری یا نوشتاری و به هر اندازه‌ای اطلاق می‌کنند با این شرط که کل آن به هم پیوسته باشد. آنها ویژگی یکپارچگی در متن را بافتار^۲ می‌نامند. هلیدی و حسن معتقدند که بافتار شامل تعامل دو مولفه انسجام^۳ و پیوستگی^۴ است. انسجام، رابطه متن با عناصر درونی‌اش را نشان می‌دهد و از طریق پیوند اجزای درونی متن به یکدیگر متن را به یک کل به هم پیوسته تبدیل می‌کند. اما پیوستگی، رابطه متن با بافت برون‌متنی‌اش یا همان بافت فرهنگی و موقعیتی را نشان می‌دهد. یکپارچگی متن با بافت‌های فرهنگی و موقعیتی‌اش از طریق تأثیراتی که این بافت‌ها روی آن به جا می‌گذارند مشخص می‌شود. اِگینز(همان) پیرامون این تأثیرات بیان می‌نماید که در این رویکرد تأثیر بافت فرهنگی بر متن ژانر^۵ و تأثیر بافت موقعیتی بر متن گونه‌کاربردی^۶ گونه‌کاربردی^۶ نامیده می‌شود. با توجه به رابطه متن و بافت می‌توان گفت که در رویکرد نقش‌گرایی نظام‌مند مفاهیم متن و بافت به هم گره خورده‌اند بدین معنی که بافت، متن و متن هم بافت را می‌سازد. به عبارت دیگر تنها از طریق تشخیص بافت است که یک متن تشکیل می‌شود و برعکس. بنابر این نقش‌گرایان نظام‌مند در پاسخ به پرسش نخست و توصیف مقوله‌های ژانر و گونه‌کاربردی نیازمند توجه به مقوله بافت و تعریف آن هستند.

پرسش دوم بیانگر تمایل این رویکرد به توصیف نظام زبان به عنوان نظامی نشانه‌ای^۷ است. اما آنچه آنچه نظام نشانه‌ای زبان را از دیگر نظام‌های نشانه‌ای متمایز می‌کند دولایه‌ای بودن سطح محتوای آن است. اِگینز(همان) در این‌باره شرح می‌دهد که لایه فوقانی سطح محتوا به معناشناسی و لایه تحتانی آن به واژه -دستور تعلق دارد. در لایه واژه-دستور معنا به لغت تبدیل می‌شود. بنابر این، نظام نشانه‌ای زبان شامل دو لایه برای ساخت معنا است و همین امر زبان را قادر می‌سازد تا معانی بیشتری را همزمان ایجاد کند. نقش‌گرایان نظام‌مند با در نظر گرفتن زبان به عنوان نظامی نشانه‌ای بر این نکته تأکید می‌کنند که زبان مجموعه‌ای از گزینه‌ها است. گزینه‌هایی که از یک طرف نظام زبان و از طرف دیگر کاربرد زبان را تفسیر می‌کند. اما این گزینه‌ها در هر دو جنبه زبان چگونه تشکیل می‌شوند؟

1- Hasan, R.

2- Texture

3- Cohesion

4- Coherence

5- Genre

6- Register

7- semiotic system

حسن (۲۰۰۹) در این باره چنین اظهار می‌دارد که بافت فرهنگی گزینه‌های ممکن یک نظام زبانی را ایجاد می‌کند و بافت موقعیتی گزینه‌هایی را که کاربران زبان در موقعیت‌های گوناگون به کار می‌برند. او می‌گوید نقش‌گرایان نظام‌مند پنج لایه در نظام زبان تصویری می‌کنند. این لایه‌ها عبارت‌اند از بافت، معناشناسی، واژه-دستور، واج‌شناسی، آواشناسی. در نظام زبان بافت فرهنگی یا لایه بیرونی زبان گزینه‌های بالقوه در لایه‌های زیرین را تشکیل می‌دهد و در کاربرد زبان بافت موقعیتی یا لایه بیرونی زبان گزینه‌های بالفعل کاربران زبان در لایه‌های زیرین را فعال می‌کند. او بر این باور است که بافت در رویکرد نقش‌گرای نظام‌مند نقش هسته‌ای دارد چون هم طبیعت زبان و هم نقش زبان را تفسیر می‌کند.

اما در این رویکرد رابطه زبان و بافت، مقوله بافت و مؤلفه‌های آن چگونه تعریف می‌شود؟ هلیدی (۲۰۰۲) ادعا می‌کند هنگام کاربرد زبان در یک موقعیت تنها سه جنبه از آن موقعیت تأثیر مشخص و مستقیم در تعیین نوع متن دارند. او این سه جنبه بافت موقعیت را متغیرهای گونه کاربردی نامید. این متغیرها از این قرارند:

۱- موضوع سخن^۱: آنچه درباره آن سخن می‌گوییم.

۲- عاملان سخن^۲: روابط بین شرکت‌کنندگان در تعامل.

۳- شیوه سخن^۳: نقشی که زبان در تعامل بازی می‌کند.

اِگینز (همان: ۱۱۱) پیرامون رویکرد هلیدی به مقوله بافت چنین بیان می‌دارد که هلیدی ضمن بیان جنبه‌های بافتی تأثیرگذار بر روی متن در تکاپوی برقراری رابطه بین ابعاد بافت موقعیت، نقش‌های زبان و الگوهای متنوع دستور زبان است. به عبارت دیگر، هلیدی در پی پاسخ به این پرسش است که چرا این جنبه‌ها از بافت موقعیت بر روی متن تأثیرگذار است. حسن (همان) در شرح نظرات هلیدی می‌گوید در زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند دو دیدگاه برای توصیف بافت وجود دارد: توصیف بافت از دیدگاه نظام^۴ و توصیف بافت از دیدگاه مورد^۵. در دیدگاه نظام به بافت بالقوه یا همان بافت فرهنگی اهمیت داده می‌شود. اما در دیدگاه مورد، بافت بالفعل یا همان بافت موقعیتی مد نظر است. از دیدگاه مورد، بافت آن چیزی است که هنگام کاربرد زبان در موقعیتی ویژه بی‌درنگ جریان دارد، بنابر این تجربه می‌شود. اما از دیدگاه نظام، بافت از طریق برون‌یابی و نتیجه‌اش قابل دیدن است. به عبارت دیگر نظام یا بافت فرهنگی، منابع تشکیل و تفسیر مورد را تأمین می‌نماید و مورد یا بافت موقعیتی هم منابع نگهداری و نوآوری نظام را به وجود می‌آورد. در نتیجه نظام و مورد نسبت به یکدیگر حساس‌اند. اما بافت بالقوه یا همان بافت فرهنگی که هم نظام زبان و هم منابع کاربرد زبان را تشکیل می‌دهد از دیدگاه هلیدی چگونه تعریف می‌شود؟ دو بئوگراند^۶ (۱۹۹۱) در این باره می‌گویند از نظر هلیدی فرهنگ، مجموعه‌ای از

¹ - Field

² - Tenor

³ - Mode

⁴ - System

⁵ - Instance

⁶ - De Beaugrande, R.

امکانات یا گزینه‌های ممکن را برای اعضایش فراهم می‌آورد و این استعدادهای بالقوه به آنچه گویندگانش می‌توانند انجام دهند اشاره می‌نماید و نه آنچه آنها می‌دانند. به عبارت دیگر، توانش هلیدی برخلاف توانش چامسکی بر حسب فرهنگ تعریف می‌شود نه ذهن. بنابر این، هلیدی اعتقاد دارد می‌توان به آنچه اعضای آن فرهنگ می‌توانند انجام دهند (توانش عینی و گروهی) از طریق آنچه آنها انجام می‌دهند، پی‌برد. در نتیجه بالقوه‌های بافت فرهنگی یا نظام زبان در متون یا کاربردهای زبانی و بافت موقعیتی بالفعل می‌شوند.

هلیدی (۲۰۰۹: vii) می‌گوید برقرار کردن توازن بین تمرکز بر روی نظام یا مورد مشکل است. نظامی که پشت این مورد قرار دارد، بنابر این، او دستوری برای زبان پی‌ریزی می‌نماید که با هر دو بافت موقعیت و فرهنگ در ارتباط است (همان: ۶). دبئوگراند (همان) در این باره می‌گوید بافت فرهنگی گزینه‌های ممکن دستور هلیدی را بالقوه دارد و آن گزینه‌ها با انتخاب‌های افراد در بافت موقعیتی بالفعل می‌شوند. هدف هلیدی از طرح چنین دستوری تحلیل متون و تنوعات اجتماعی و نقشی آنها و مقایسه گونه‌های کاربردی است. دستوری که برای چنین تحلیلی به کار می‌رود ویژگی‌های زبانی آن متن را با ویژگی‌های محیطی آن به طور نظام‌مند مربوط می‌کند. بنابر این، نظریه زبانی هلیدی هم نظام زبان و هم کاربرد زبان را تفسیر می‌کند. هم به رابطه زبان و بافت فرهنگی و هم به رابطه زبان و بافت موقعیتی اشاره دارد. در نتیجه رویکرد او بیشتر نقشی و کاربردی است تا ساختگرا. همچنین دستور او متون را مخاطب قرار می‌دهد تا جمله.

هلیدی (۱۹۹۴: xv) دستور خود و رابطه آن با متون را اینگونه توصیف می‌کند: «هدف من ساختن دستوری برای تحلیل متون است دستوری که بتواند نکاتی مفید و معنادار برای هر متنی بیان کند. بنابر این تحلیل کاربردهای زبانی یا به عبارت دیگر متون گفتاری یا نوشتاری مرتبط با بافت‌های فرهنگی و موقعیتی زیربنای رویکرد نقش‌گرای نظام‌مند است».

وندایک (۲۰۰۸: ۴۳) معتقد است در رویکرد نقش‌گرای نظام‌مند پیروان هلیدی تغییرات محسوسی در نظریه بافتی او اعمال نکرده‌اند و همچنان سه مقوله بافتی موضوع، عاملان و شیوه سخن پایه و اساس این نظریه است.

۳- بافت در جامعه‌شناسی زبان

وندایک (همان: ۲۸) پیرامون مقوله بافت در زبان‌شناسی اظهار می‌نماید بیشترین مطالعات در خصوص این مقوله در شاخه جامعه‌شناسی زبان انجام شده‌است. توجه به مفهوم بافت در زبان‌شناسی و در نتیجه پیدایش و گسترش میان‌رشته‌ای‌هایی چون جامعه‌شناسی زبان، قوم‌نگاری زبان و کاربردشناسی در اواخر دهه ۱۹۶۰ غیرمستقیم مرهون عقاید چامسکی^۱ است. لوندرا^۲ (۱۹۸۸) در این باره می‌گوید دو ستون اصلی

^۱ - Chomsky, N.

^۲ - Lavandera, B.R.

زبان‌شناسی چامسکی یعنی تمایز دوگانه بین توانش-کنش و همچنین استقلال نحو، دو عامل مهم در ایجاد علاقه به مطالعه کاربرد زبان در بافت‌های اجتماعی و فرهنگی بوده‌اند. چامسکی (۱۹۶۵) با برقرار نمودن تمایز دوگانه بین توانش-کنش معتقد است که وظیفه زبان‌شناس توصیف توانش یا دستوری است که گویندگان در مورد زبان‌شان می‌دانند. بنابر این مطالعه کنش یا کاربردهای زبانی که گویندگان از طریق زبان‌شان انجام می‌دهند در محدوده وظایف زبان‌شناس نیست. چون کنش یا کاربرد زبان متنوع است ممکن نیست به تعمیماتی در این بخش دست یافت.

جامعه‌شناسان زبان که در مخالفت با این ادعای چامسکی معتقدند هرچند حیطه کاربرد زبان بیشترین تنوع را دارد، این گوناگونی دلیلی موجه برای کنار گذاشتن مطالعه آن نیست. واردهاوی^۱ (۲۰۰۶: ۵) در این باره می‌گوید تنوع کاربردهای زبانی این نکته را بیان می‌نماید که زبان مقوله‌ای انتزاعی نیست بلکه چیزی است که مردم در دنیای واقعی به کار می‌برند. در نتیجه جامعه‌شناسی زبان در عین حال که به بررسی عناصر زبانی مانند آواها، واژگان، دستور و غیره می‌پردازد تلاش می‌نماید رابطه بین آنها و کاربران آنها را نیز درک کند. چون بر این باور است که شناخت زبان بدون شناخت گویندگان و شنوندگان آن امری غیرممکن است. چمبرز^۲ (۲۰۰۲) معتقد است جامعه‌شناسان زبان به ارزیابی‌های اجتماعی، تنوعات زبانی و همچنین دانش ناخودآگاه گویندگان از این تنوعات زبانی می‌پردازند. پس جامعه‌شناسی زبان منشأ تنوعات زبانی به کاررفته توسط گویندگان یک زبان را به مقولات اجتماعی پیوند می‌دهد. به عبارت دیگر، هنگامی که شخصی شروع به صحبت می‌نماید از بین گزینه‌های ممکن یا تنوعات زبانی برای بیان یک موضوع تنها یک گزینه را انتخاب می‌کند و این انتخاب به ویژگی‌های اجتماعی گویندگان و شنوندگان آن کلام متکی است. تگلیمونت^۳ (۲۰۰۶: ۳) در این باره می‌گوید جامعه‌شناسان زبان معتقدند زبان در بافت پدید می‌آید یعنی تنوع زبان منوط به گویندگانی است که آن را به کار می‌برند و در عین حال آن کلام هویت گویندگانش را نیز آشکار می‌نماید. او اعتقاد دارد دو استدلال مهمی که این دیدگاه را حمایت می‌کنند از این قرار است:

۱- توصیف زبانی خاص ممکن نیست مگر از طریق توصیف مردمی که به آن زبان تکلم می‌کنند، چون زبان پدیده‌ای اجتماعی است.

۲- گفتار هم وسیله‌ای ارتباطی است و هم وسیله‌ای برای مشخص نمودن گروه‌های اجتماعی مردمی که به آن زبان تکلم می‌کنند. پس کلام نقشی اجتماعی هم دارد.

بنابر این هدف جامعه‌شناسی زبان مطالعه تنوع زبانی است. تنوعی که آن را ویژگی ذاتی زبان می‌پندارد. این رشته برای نیل به این هدف مفهوم «جامعه گفتاری»^۴ را به کار می‌برد. جامعه گفتاری در واقع همان بافت اجتماعی است که جامعه‌شناسان زبان عقیده دارند کلام در درون آن پدید می‌آید. به عبارت دیگر

^۱ - Wardhaugh, R.

^۲ - Chambers, J. K.

^۳ - Tagliamonte, S.

^۴ - Speech community

جوامع گفتاری متنوع منجر به رفتارهای کلامی متنوع می‌شوند. واردهاو (۲۰۰۶: ۱۱۹-۱۲۰) در این باره می‌گوید زبان تملکی فردی و اجتماعی است. تملک اجتماعی بدین معنی است که ویژگی‌های زبانی برخی افراد شباهت بسیاری به هم دارند. در نتیجه متعلق به یک گروه اجتماعی است و یک نوع تنوع زبانی دارد. جامعه‌شناسان زبان این گروه‌های اجتماعی را جامعه گفتاری می‌نامند. در جامعه‌شناسی زبان گسترده‌ترین مطالعات پیرامون مقوله جامعه گفتاری صورت گرفته است. با وجود این، جامعه گفتاری مفهومی نسبی است یعنی یک فرد در یک زمان خود را متعلق به جوامع گفتاری مختلف می‌داند اما در هر موقعیت ویژه تعلق خود را تنها با یکی از آن جوامع گفتاری نشان می‌دهد.

در نتیجه یک فرد در یک موقعیت خاص با تعلق به یک جامعه گفتاری خاص رفتارهای زبانی خاص آن جامعه گفتاری را به کار می‌برد تا هماهنگی خود را با افراد آن جامعه گفتاری هرچه بیشتر نشان دهد. پس تعلق به یک جامعه گفتاری هم ویژگی‌های زبانی و هم دیگر ویژگی‌های اجتماعی مشترک در بین اعضای آن گروه را توجیه می‌نماید. برخی از جامعه‌شناسان زبان جامعه گفتاری را تنها از طریق ویژگی‌های زبانی تعریف می‌کنند و معتقدند که جامعه گفتاری به همه افرادی اشاره دارد که یک زبان مشخص را به کار می‌برند. اما لباو^۱ (۱۹۷۲ b) یکی از پایه‌گذاران جامعه‌شناسی زبان در تعریف جامعه گفتاری علاوه بر ویژگی‌های مشترک زبانی به هنجارهای اجتماعی دیگری که بین افراد آن گروه مشترک است نیز توجه می‌نماید و معتقد است رفتارهای زبانی در هر جامعه گفتاری وابسته به هنجارهای اجتماعی آن جامعه گفتاری است. بنابر این از دیدگاه لباو گزینه‌های زبانی که افراد در موقعیت‌های مختلف انتخاب می‌کنند تحت تأثیر جامعه گفتاری یا همان بافت اجتماعی است که گویندگان در آن سخن می‌گویند.

وندایک (همان: ۱۱-۱۳) در این باره می‌گوید کاربران زبان تنوعات زبانی حاصل از عوامل متنوع اجتماعی را در سطوح مختلف زبانی مانند سطوح آوایی، واجی، تکواژی، واژی، دستوری و غیره به کار می‌برند. بنابر این جامعه‌شناسی زبان به اهمیت اجتماعی کاربردهای متنوع زبانی یا اهمیت زبانی عوامل اجتماعی متنوع مانند طبقات اجتماعی، جنسیت، سن و غیره توجه می‌نماید. جامعه‌شناسان زبان هر یک از این عوامل اجتماعی را به عنوان جامعه گفتاری در نظر می‌گیرند. پس بافت در جامعه‌شناسی زبان، متغیرهای اجتماعی از قبیل طبقات اجتماعی، جنسیت، سن و غیره‌اند چون این متغیرهای اجتماعی متغیرهای زبانی را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

اروین تریپ (۱۹۹۶) درخصوص توجه به مفهوم بافت در زبان‌شناسی می‌گوید برخی از زبان‌شناسان به مقوله بافت بی‌اهمیت‌اند، چون بافت را مفهوم نامنظم و آشفته می‌دانند. اما جامعه‌شناسان زبان با مشخص نمودن متغیرهای زبانی وابسته به مؤلفه‌های اجتماعی بر این باوراند که ما از طریق درک ویژگی‌های زبانی قادر خواهیم بود مقولات اجتماعی بافت‌ها را بشناسیم. پس چنین نگرشی به بافت رویکردی نظام‌مند است.

^۱ - Labove

۴- بافت در قوم‌نگاری زبان

قوم‌نگاری زبان مطالعه کاربرد زبان در زندگی روزمره جوامع گفتاری ویژه است. با توجه به این تعریف این پرسش مطرح می‌شود که رابطه بین قوم‌نگاری زبان و جامعه‌شناسی زبان چگونه است و آیا می‌توان قوم‌نگاری زبان را زیر مجموعه‌ای از جامعه‌شناسی زبان در نظر گرفت؟ دورانتی^۱ (۱۹۸۸) در پاسخ به این پرسش بیان می‌کند که اگر جامعه‌شناسی زبان را مطالعه نظام‌مند کاربرد زبان در زندگی اجتماعی در نظر بگیریم پس قوم‌نگاری زبان، رشته‌ای فرعی از جامعه‌شناسی زبان است. اما ویژگی‌های خاص قوم‌نگاری زبان در سطوح نظری و روش‌شناسی باعث تمایز این رشته با جامعه‌شناسی زبان شده است. همانگونه که در قسمت بافت در جامعه‌شناسی زبان اشاره شد هدف این رشته استنباط الگوهای تنوعات زبانی ناشی از جوامع گفتاری متفاوت برپایه نمونه‌گیری نظام‌مند کاربردهای زبان است. لوندرا(همان) در این باره می‌گوید جامعه‌شناسی زبان و قوم‌نگاری زبان هر دو بر روی بافت‌های اجتماعی تاکید می‌کنند و در تکاپو برای یافتن پاسخ به این پرسش‌اند که کدام ویژگی‌های اجتماع بر روی کاربرد متنوع زبان تأثیرگذار است؟ وندایک (۲۰۰۹: ۱۵۵) پیرامون توجه قوم‌نگاری زبان به مقوله بافت بیان می‌کند درحالی که جامعه‌شناسی زبان تأثیر عناصر بافتی مانند جنسیت، سن و طبقه اجتماعی افراد را بر روی کاربرد زبان بررسی می‌کند قوم‌نگاری زبان از طریق تحلیل‌های دقیق و مفصل رویدادهای ارتباطی به بررسی جزئیات موقعیت‌های اجتماعی، چگونگی تفسیر آنها توسط شرکت‌کنندگان و تأثیر آنها بر روی کلام می‌پردازد.

بنابر این، اگرچه هر دو رشته بر تأثیر بافت‌های اجتماعی روی کاربرد زبان متمرکزاند، هر یک از روش‌شناسی متفاوتی برخوردارند. دورانتی(همان) درخصوص مفهوم کاربرد زبان در جامعه‌شناسی زبان اظهارمی‌نماید که کاربرد زبان در این رشته به کاربرد واقعی گفتارها، واژه‌ها و آواهای ویژه توسط گویندگانی خاص در زمان و مکانی خاص اشاره دارد. به عبارت دیگر کاربرد زبان همان مفهوم کنش زبانی چامسکی است که در تقابل با توانش زبانی او است. اما متفاوت بودن دیدگاه قوم‌نگاری زبان در رابطه با مفهوم کاربرد زبان نتیجه معرفی مفهوم توانش ارتباطی^۲ توسط هایمز^۳ است. توانش ارتباطی هایمز شکل گسترده‌تری از توانش زبانی چامسکی است. هایمز (۱۹۷۲: b) پیرامون توانش ارتباطی می‌گوید کودک طبیعی فقط دانش دستوری جمله‌های زبان را فرا نمی‌گیرد بلکه می‌آموزد آنها را مناسب به کاربرد. او این توانش را یاد می‌گیرد که چه زمانی، کجا، با چه کسی، درباره چه موضوعی و چگونه صحبت کند. خلاصه کلام اینکه کودک قادر می‌شود در رویدادهای گفتاری^۴ شرکت کند و مجموعه‌ای از کنش‌های گفتاری را اجرا و همچنین اجراهای دیگران را نیز ارزیابی کند. این توانش با نگرش‌ها و

¹ - Duranti, A.

² - Communicative competence

³ - Hymes, D.

⁴ - speech event

ارزش‌های مرتبط با زبان هم در ارتباط است و رابطه زبان با پیام‌های دیگر رفتار ارتباطی را نیز آشکار می‌کند.

هایمز با معرفی مفهوم توانش ارتباطی و در نتیجه رد تمایز دوگانه چامسکی در پی آن است که به مفهوم کاربرد زبان به‌عنوان وسیله‌ای برای پی‌بردن به دانش زبانی افراد اشاره کند. دورانتی (۱۹۸۸) در این باره اظهار می‌کند که هایمز برخلاف چامسکی معتقد است که کنش از مختصه‌های اساسی دانستن یک زبان است. پس دانش زبانی نمی‌تواند جدا از کاربرد زبان بررسی شود. همچنین با وجود تنوعات کاربرد زبان و آشفتگی ظاهری، این بخش از نظم خاصی برخوردار است. از دیدگاه قوم‌نگاری زبان کاربرد زبان محل ارتباط بین زبان و بافت‌های فرهنگی اجتماعی است. به عبارت دیگر کاربرد زبان یکی از محل‌های اصلی خلق و انتقال الگوهای فرهنگی است. در نتیجه بررسی ارتباط کلام با فرضیات، ارزش‌ها و اعتقادات گویندگان در مورد دنیا یا همان هویت اجتماعی آنها یکی از اهداف قوم‌نگاری زبان است.

بنابر این در قوم‌نگاری زبان کاربرد زبان شامل علائم زبانی و بافت‌های فرهنگی و اجتماعی است. فیلیپسن^۱ و کوتو^۲ (۲۰۰۵) در خصوص رابطه کاربرد زبان و بافت‌های فرهنگی و اجتماعی در این رشته اظهار می‌کنند مقوله صحبت‌کردن در قوم‌نگاری زبان که به همان مفهوم کاربرد زبان دلالت دارد نظام اجتماعی فرهنگی جوامع گفتاری خاص را آشکار می‌کند. در این دیدگاه تلویحاً بیان می‌شود که نظام‌های معنایی متنوع فرهنگی به رفتارهای ارتباطی وابسته‌اند.

با توجه به تعریف کاربرد زبان و اهمیت آن در شناخت بافت‌های فرهنگی و اجتماعی، یکی از مهم‌ترین بخش‌های تحلیل رفتار کلامی در قوم‌نگاری زبان رویداد زبانی است که به بافت کاربرد زبان اشاره می‌کند. هایمز (۱۹۷۲) در معرفی اصطلاح رویداد زبانی به عنوان مهم‌ترین ابزار تحلیلی در قوم‌نگاری زبان بیان می‌کند که رویداد زبانی فعالیت‌ها یا جنبه‌هایی از فعالیت‌اند که مستقیماً تحت حاکمیت قوانین و هنجارهای کاربردهای زبانی ویژه قرار می‌گیرند. پس می‌توان گفت که در قوم‌نگاری زبان رویداد زبانی بافتی است برای تنوع کاربرد زبان و تحلیل رویداد زبانی کاربرد زبان درک ساختار و محتوای متنوع آن را در پی دارد. به عبارت دیگر در قوم‌نگاری زبان در تحلیل تنوع کاربرد زبان به جای بررسی مجموعه‌ای از هنجارها برای گروهی ویژه از کنش‌گران اجتماعی همانگونه که جامعه‌شناسی زبان انجام می‌دهد از بافت کاربردی کلام یا رویداد زبانی شروع می‌شود. هایمز (۱۹۷۴: ۵) پیرامون ارتباط بین تنوع کاربردهای زبانی و بافت همان کاربردهای زبانی اظهار می‌کند که قوم‌نگاری زبان نباید کاربرد زبان را از بافت آن جدا کند بلکه باید بین آنها رابطه برقرار کند. بنابر این او معتقد است اگر مطالعات بافت‌های فرهنگی و اجتماعی جدا شوند از آن شیوه‌هایی که آنها را بیان می‌نمایند و یا اگر مطالعات شیوه‌های ارتباطی جدا شوند از بافت‌های فرهنگی و اجتماعی بی‌ارزش خواهند بود. هدف رویکرد قوم‌نگاری زبان ادغام کاربرد زبان با بافت فرهنگی و اجتماعی آن است.

^۱ - Philipsen, G.

^۲ - Couto, L.

هایمز رویداد زبانی را که مهم‌ترین مقوله بافتی تأثیرگذار بر تنوع کاربرد زبان در قوم‌نگاری زبان است چگونه توصیف می‌کند؟ به عبارت دیگر چه ویژگی‌های رویداد زبانی را معتبر می‌داند؟ او فهرستی شامل ۸ عنوان از معتبرترین مؤلفه‌های رویداد زبانی را که مؤثر در تنوع کلام می‌داند پیشنهاد می‌کند. واردهاو (۲۰۰۶: ۲۴۷-۲۴۹) این عناوین را اینگونه شرح می‌دهد:

۱- موقعیت و صحنه^۱: موقعیت به زمان و مکان کلام اشاره می‌کند. به عبارت دیگر، شرایط فیزیکی محسوسی که کلام در آن رخ می‌دهد. اما صحنه به موقعیت‌های روانی انتزاعی یا به تعاریف فرهنگی آن موقعیت دلالت می‌کند.

۲- شرکت‌کنندگان^۲: شرکت‌کنندگان یک کلام شامل ۳ ترکیب گوینده-شنونده، خطاب‌کننده-مخاطب، فرستنده-گیرنده است.

۳- اهداف^۳: به نتایج متعارف یک تعامل یا اهداف شخصی شرکت‌کنندگان در موقعیت‌های ویژه اشاره دارد.

۴- توالی‌کرداری^۴: به ساختار و محتوای واقعی آنچه گفته می‌شود دلالت می‌کند.

۵- کلید^۵: به لحن، چگونگی یا روشی که در آن پیامی خاص منتقل می‌شود مانند جدی، شاد و غیره دلالت می‌کند. کلید ممکن است به شکلی غیرگفتاری نیز مشخص شود مانند ایما و اشاره.

۶- ابزار^۶: به انتخاب خط ارتباطی مانند شفاهی، کتبی و همچنین انتخاب ساختار کلام مانند زبان، لهجه و گونه‌کاربردی اشاره دارد.

۷- هنجارهای تعامل و تفسیر^۷: به رفتارهای خاصی اشاره دارند که در تعامل به کلام ضمیمه می‌شوند و تأثیرگذار بر روی تعبیر دیگران هستند. مانند بلندی صدا، سکوت و غیره.

۸- ژانر^۸: به انواع گفته‌هایی دلالت دارند که مرزهای آنها آشکارا در تقابل با گفتارمحاوره‌ایی متمایز شده‌اند. مانند اشعار، ضرب‌المثل‌ها، چیستان، موعظه‌ها و غیره.

فهرست هایمز این نکته را یادآوری می‌کند که گفتار فعالیتی پیچیده و تخصصی است، به عبارت دیگر، اجرای موفق آن مستلزم آگاهی و توجه گوینده به ۸ عامل ذکرشده فوق است.

بنابر این در قوم‌نگاری زبان نقطه شروع تحلیل ارتباطی توجه به مقوله بافتی رویداد زبانی است که شیوه‌های متنوع صحبت کردن در جوامع گفتاری خاص را توجیه می‌کند. پس مرکز توجه قوم‌نگاری زبان چگونگی کاربرد موقعیتی گفتار و یا انتخاب شیوه‌های مناسب برای کاربرد گفتار است نه خود گفتار و

1- Setting and Scene

2- Participants

3- Ends

4- Act sequence

5- Key

6- Instrumentalities

7- Norms of interaction and interpretation

8- Genre

علائم‌زبانی. هایمز (۱۹۶۲) هدف قوم‌نگاری زبان را مطالعه کنش‌های گفتاری یک جامعه گفتاری ویژه بیان می‌کند. فیلیپسن و کوتو (۲۰۰۵) اظهار می‌نمایند که هایمز با این تعریف به سه مفهوم مرتبط به هم اشاره می‌کند ۱- گفتار، ۲- کنش یا کاربرد گفتار در بافتی اجتماعی، ۳- جامعه گفتاری یا گروهی اجتماعی به عنوان بافتی که قوم‌نگار زبان در آن کاربردهای زبانی را می‌بیند و توضیح می‌دهد. از نظر هایمز گفتار به عنوان یکی از اهداف قوم‌نگاری زبان باید از طریق عملی و تجربی مشخص شود، به عبارت دیگر، قوم‌نگار زبان، باید شیوه‌های کاربرد گفتار در یک جامعه گفتاری ویژه را کشف و توصیف کند. در نتیجه، گفتار جدا از کاربرد آن در جامعه گفتاری ویژه نیست و چنین کاربردی در بافت موقعیتی است که نظام گفتار را مشخص می‌کند. هایمز معتقد است کاربرد موقعیتی گفتار علاوه بر تشخیص نظام گفتار می‌تواند مرزهای یک جامعه گفتاری را نیز مشخص کند و حتی بسازد.

هایمز (۱۹۷۴: ۴۸) تلاش نمود از طریق قوم‌نگاری زبان رویکرد زبانی را معرفی نماید تا آغاز مسیر حرکت مطالعات زبانی را از توجه به مقوله انتزاعی علائم زبانی به طرف جنبه عینی کاربردهای زبانی در یک جامعه گفتاری ویژه سوق دهد. او در این باره می‌گوید ما به زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی و معانی بیان را نیز افزودیم. فیلیپسن و کوتو (همان) در شرح این ادعای هایمز اظهار می‌کنند که در این تعریف زبان‌شناسی به مطالعه گفتار، جامعه‌شناسی به مطالعه گروه‌های اجتماعی و معانی بیان به مطالعه کاربردهای متنوع زبانی هدفمند در بافت‌های اجتماعی دلالت می‌کند.

هایمز با ابداع رویکرد قوم‌نگاری زبان در دهه ۱۹۶۰ که هدف آن تحقیق پیرامون کاربردهای زبانی از طریق توجه به بافت رویداد زبانی در زندگی اجتماعی جوامع گفتاری متفاوت بود بین زبان‌شناسی و انسان‌شناسی رابطه برقرار نمود. کووارسکی^۱ و کراگو^۲ (۱۹۹۱) در این باره می‌گویند هایمز عقیده داشت که زبان‌شناسی باید واقعیت‌های کاربردی زبان را به عنوان بخشی از زندگی و هویت انسان توصیف نماید یعنی بین کاربرد زبان و بافت‌های فرهنگی و اجتماعی رابطه برقرار کند. نه آنچه زبان‌شناسی سنتی انجام می‌دهد یعنی توصیف زبان به عنوان علامت انتزاعی خودبسنده. انسان‌شناسی نیز باید به زبان به عنوان بخشی از زندگی افراد توجه کند و شیوه‌های پرداختن به زبان و برقراری رابطه بین زبان و فرهنگ باید بخشی از انسان‌شناسی فرهنگی باشد. بنابر این مقوله بافت در قوم‌نگاری زبان مفهومی مستقل از کاربرد زبان نیست. به عبارت دیگر، کاربرد زبان جزیی از بافت‌های فرهنگی اجتماعی است. در نتیجه مقوله بافت برخلاف جامعه‌شناسی زبان که به مفهوم جامعه گفتاری دلالت می‌کند در این رویکرد به مفهوم رویداد زبانی اشاره دارد.

^۱ - Kovarsky, D.

^۲ - Crago, M.

۵- نتیجه‌گیری

مفهوم بافت در مطالعات زبان‌شناسی را از دو دیدگاه می‌توان بررسی کرد. اول بافت از دیدگاه زبان‌شناسی نقش‌گرا و دیگری بافت از دیدگاه میان‌رشته‌ای‌هایی چون کاربردشناسی، جامعه‌شناسی زبان، روان‌شناسی زبان و قوم‌نگاری زبان. اگرچه بافت مقوله‌ای مشترک در همه این رویکردها است نمی‌توان تعریفی مشترک از بافت را در همه این رویکردها یافت. چون هدف این رویکردها از تعریف بافت و معرفی مؤلفه‌های آن با هم متفاوت است.

در رویکرد نقش‌گرای نظام‌مند در بیان نقش بافت در زبان عقیده بر این است بافت فقط یک پس‌زمینه برای تولید گفتمان نیست بلکه بافت از طریق مهیا نمودن زمینه برای نقش‌پذیری زبان وارد نظام زبان می‌شود و به آن شکل می‌دهد. بنابر این تحلیل بافت‌های فرهنگی و موقعیتی و ارتباط آنها با کاربردهای زبانی زیربنای ساختن دستوری مفید و معنادار برای تحلیل متون در رویکرد نقش‌گرای نظام‌مند است. این رویکرد سه مؤلفه موضوع سخن، عاملان سخن و شیوه سخن را به عنوان مؤلفه بافتی معرفی می‌کند.

رویکرد جامعه‌شناسی زبان به دنبال شناخت و توجیه تنوع زبانی و رابطه آن با کاربران زبان در همه بخش‌های زبان است. جامعه‌شناسان زبان منشأ تنوعات زبانی به کار رفته توسط گویندگان یک زبان را به مقولات اجتماعی پیوند می‌دهند. این رشته برای نیل به این هدف مفهوم «جامعه گفتاری» را به کار می‌برد. جامعه گفتاری یا همان بافت اجتماعی که گویندگان در آن سخن می‌گویند تنوع زبانی را پدید می‌آورد. این رویکرد مؤلفه جنسیت، طبقه اجتماعی، سن را به عنوان مؤلفه بافتی یا جامعه گفتاری معرفی می‌کند.

قوم‌نگاری زبان و جامعه‌شناسی زبان هر دو بر روی بافت‌های اجتماعی تاکید می‌کنند و در پی یافتن ویژگی‌هایی از اجتماع‌اند که بر روی ساختار تنوع زبان تاثیرگذار است. اما روش‌شناسی آنها در این مورد با هم متفاوت است چون دیدگاه‌های نظری متفاوتی درباره کاربرد زبان دارند. کاربرد زبان در جامعه‌شناسی زبان همان مفهوم کنش زبانی است اما کاربرد زبان در قوم‌نگاری زبان توانش ارتباطی است. رویداد زبانی در قوم‌نگاری زبان همان بافت اجتماعی است که تنوع زبانی را در پی دارد. این رویکرد مولفه موقعیت و صحنه، شرکت‌کنندگان، اهداف، توالی کرداری، کلید، ابزار، هنجارهای تعامل و تفسیر و ژانر را به عنوان مولفه بافتی یا رویداد زبانی معرفی می‌کند.

منابع

- Brown, G. and G. Yule (1983). *Discourse Analysis*. Cambridge University Press.
- Chambers, J. K. (2002). "Studying Language Variation: An Informal Epistemology". In Chambers, J. K., P. Trudgill, N. Schilling-Estes (Eds.), *The Handbook of Language Variation*. Oxford: Blackwell

- Chomsky, N. (1965). *Aspects of the Theory of Syntax*. Cambridge, Mass.: MIT Press.
- De Beaugrande, R. (1991). *Linguistic Theory: The Discourse of Fundamental Works*. London: Longman.
- Duranti, A. (1988). "Ethnography of Speaking : Toward a Linguistics of the Praxis". In F.J. Newmeyer (Ed.), *Linguistics: The Cambridge Survey: Volume 4, Language: The Socio-Cultural Context*, 210-228. Cambridge University Press.
- Duranti, A. and C. Goodwin (1992). "Rethinking Context: An Introduction". In Duranti, A. and, C. Goodwin (Eds.), *Rethinking Context: Language as an Interactive Phenomenon*, 1-43. Cambridge University Press.
- Eggins, S. (2004). *An Introduction to Systemic Functional Linguistics*. Continuum International Publishing Group.
- Ervin-Tripp, S. M. (1996). "Context in Language". In D. I. Slobin and J. Gerhardt (Eds.), *Social Interaction, Social Context and Language: Essays in Honor of Susan Ervin-Tripp*, 21-36. Hillsdale, NJ; England: Lawrence Erlbaum Associates.
- Halliday, M. A. K. (1994). *An Introduction to Functional Grammar*, 2nd ed., New York: Edward Arnold.
- Halliday, M. A. K. (2002 [1977]). "Text as Semantic Choice in Social Contexts". In J. J. Webster (Ed.), *Linguistic Studies of Text and Discourse. Volume 2 in the Collected Works of M. A. K. Halliday*, 23-81. London and New York: Continuum
- Halliday, M. A. K. (2009). "Preface to Continuum Companion to Systemic Functional Linguistics". In M. A. K. Halliday and J. J. Webster (Eds), *Continuum Companion to Systemic Functional Linguistics*, vii-viii. London and New York: Continuum.
- Halliday, M. A. K. and R. Hasan (1976). *Cohesion in English*. London: Longman.
- Hasan, R. (2009). "The Place of Context in a Systemic Functional Model". In M. A. K. Halliday and J. J. Webster (Eds), *Continuum Companion to Systemic Functional Linguistics*, 166-190. London and New York: Continuum
- Hymes, D. (1962). "The Ethnography of Speaking". In: T. Gladwin and W. C. Sturtevant (Eds.). *Anthropology and Human Behavior*, 13-53. Washington, DC: Anthropological Society of Washington

- (reprinted in J. A. Fishman (Ed.), *Readings in the Sociology of Language*, 99-138. The Hague: Mouton.
- Hymes, D. (1972a). "Models of the Interaction of Language and Social Life". In: J. J. Gumperz and D. Hymes (Eds.), *Directions in Sociolinguistics: The Ethno-graphy of Communication*, 35-71. New York: Holt, Rinehart and Winston.
 - Hymes, D. (1972b). "On Communicative Competence" . In J. B. Pride and J. Holmes. (Eds.), *Sociolinguistics*. Harmondsworth: Penguin.
 - Hymes, D. (1974). *Foundations in Sociolinguistics: An Ethnographic Approach*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
 - Kovarsky, D. and M. Crago (1991). "Toward the Ethnography of Communication Disorders". *National Student Speech Language Hearing Association Journal*, 18: 44-45.
 - Labov, W. (1972b). *Sociolinguistic Patterns*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
 - Lavandera, B. R. (1988). "The Study of Language in its Socio-Cultural Context". In F. J. Newmeyer (Ed.), *Linguistics: The Cambridge Survey: Volume 4, Language: The Socio-Cultural Context*, 1-14. Cambridge University Press.
 - Philipsen, G. and L.M. Coutu(2005). "The Ethnography of Speaking". In: K. L. Fitch and R. E. Sanders (Eds.), *Handbook of Language and Social Interaction*, 355-379. Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates.
 - Tagliamonte, S. (2006). *Analysing Sociolinguistic Variation*, Cambridge University Press.
 - Van Dijk, T. A. (2008a). *Discourse and Context. A Sociocognitive Approach*. Cambridge: CambridgeUniversity Press.
 - Van Dijk, T. A. (2009). *Society and Discourse: How Social Contexts Influence Text and Talk*. Cambridge: CambridgeUniversity Press.
 - Wardhaugh, R. (2006). *An Introduction to Sociolinguistics*, 5th ed., Oxford: Blackwell.

س (س ا ر

.....